**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**تنبیهات انسداد**

**تنبیه دوم**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه صد و سی و سوم\_11 مرداد 1399**

کلام در طرقی بود که برای تعمیم اعتبار ظنون، در صورت قول به انسداد، بیان شده بود و نقد و بررسی این طرق. چون عده ایی به دنبال این هستند که اگر ما انسدادی شدیم، به همه ظنون عمل می کنیم، چه ظنون مظنون الاعتبار، چه ظنونی که مشکوک الاعتبار هستند، و حتی ظنونی که موهوم الاعتبار هستند.

طریق دوم برای این تعمیم این بود که ظنون مظنون الاعتبار، برای مجتهد کافی نیست، و این عدم کفایت را هم گاهی ذاتا اثبات می کردند، چون می گفتند ظنون مظنون الاعتبار منحصر است در اخبار صحیحۀ بتزکیۀ عدلین و این مقدار کافی نیست، این را جواب دادیم، این تمام.

ولی گاهی این غیر کافی بودن، به انفسها نیست، للاجل العلم الاجمالی، بیان دوم این آقایان است، این آقایان از جملۀ دو برادر بزرگوار مرحوم صاحب هدایة المسترشیدن و مرحوم صاحب فصول اعلی الله مقامهما معتقدند که ظنون مظنون الاعتبار، از یک جهت دیگر هم کافی نیست، و آن وجود علم اجمالی است، به مخالفت کثیری از ظواهر ظنون مظنون الاعتبار با آن معنای مراد جدی.

به عبارت اخری، علم اجمالی داریم که ظنون مظنون الاعتبار بخشی عمده از انها، ظاهرشان مراد جدی امام نیست، خب کجاست ان مراد جدی که باید بیان شود؟ مراد جدی را نمی فهمیم مگر مراجعه کنیم به ظنون مشکوک و موهوم الاعتبار، در آنها قرینه، مخصص، مبین، مقید و شاهد هست که مراد جدی امام در آن روایت که مظنون الاعتبار است، چیست؟

مثال: یک روایت صحیحة السند بتزکة العدلین را توجه کنید. ما علم اجمالی داریم که این روایت و اشباه این روایت که صحیح است و تزکیه بتزکیة عدلین شده است، ظاهرش مراد جدی نباشد، بلکه علم اجمالی داریم مبین مراد در بین اخبار حسان است، در بین شهرت هاست که ظنون مشکوک الاعتبار هستند نه ظنون مظنون الاعتبار، آنها شارح اند و شارع. آنها مخصص اند و مقید، آن ها قرینه اند، علم اجمالی دارند که بین اخبار حسان، بین شهرت ها، بین ظنون غیر مظنون الاعتبار، این ها که همه دروغ نیست، یک شواهدی پیدا می کنید که ظنون مظنون الاعتبار را معنا می کند که خاص است، مخصص است، مقید است پس لابد الی الرجوع الی الظنون المشکوکه مثل خبر حسان، مثل شهرت، ظنونی که مظنون الاعتبار نیست برای اینکه ظنون مظنون الاعتبار را درست بفهمیم.

اینها که میگویم خوب توجه کنید بعد عبارات شیخ را در صفحۀ 494 و 495 و 496 و 497 مراجعه کن.

به عبارت اخری علم اجمالی داریم که ظنون مظنون الاعتبار ما، برخیش تعارض غیر مستقر دارد، با ظنون مشکوک الاعتبار، این را علم اجمالی داریم. و مراد جدی در خود روایت صحیحۀ بتزکیۀ عدلین بیان نشده است، مراد جدی در همان خبر حسن بیان شده است. داریم در روایت. حال که داریم و این طرف علم اجمالی است پس لابد لنا من الرجوع و من الحکم بالاعتبار در اخبار حسان، در شهرت ها؛ چون طرف علم اجمالی ماست به وجود مخصص، مقید، مبید، واسع اجمال، شاهد، باید به این ها مراجعه کنیم.

خب تا اینجا ما لابدیت تعمیم را در ظنون مظنون الاعتبار در ان قسم از ظنونی درست کردیم که تعارض غیر مستقر داشته باشد با ظنون مظنون الاعتبار. در حالی که مدعی این بود بنا بر انسداد همۀ ظنون مشکوک الاعتبار مرجعیت دارد، چه تعارض باشد، چه تعارض نباشد، شما نهایتا اعتبار مرجعیت درست کردید برای ظنون، مشکوک الاعتبار یا موهوم الاعتباری که طرف معارضه باشد، در انها که طرف معارضه نیست، چه طور درست می کنید؟

آن دو برادر بزرگوار می گویند ما این ها را از دو راه درست می کنیم، یکی از راه اجماع، یکی از راه اولیت.

حال یک به یک حساب می کنیم. راه اجماع یعنی چی؟ می گویند ببیند علمای ما یا ظنون مظنون مشکوک الاعتبار را قبول نکردند مطلقا یا ظنون مشکوک الاعتبار را قبول کردند، همه جا قبول کردند، کسی نیامده است بگوید خبر حسن ان جا که معارضۀ غیر مستقر با خبر صحیحه دارد حجت و انجا که معارضه ندارد حجت نیست، این تفصیل را احدی نگفته است، یا گفته اند خبر حسان درست یا نه. به دلیل اجماع. – این ها اضافاتی است که نسبت به حرف های گذشته می گوییم، چون می خواهیم جوابش را بدهیم- پس از راه اجماع مرکب و ان شئت فقل نفی قول ثالث یا خبر حسان حجت است بر همه جا، چه معارضه باشد و چه معارضه نباشد، یا خبر حسان حجت نیست، در هیچ جا حجت نیست، حال من انسدادی امدم خبر حسان را قبول کردم در انجایی که معارضه هست، به دلیل آن علم اجمالی و در آن جایی هم که معارضه نیست به نحو غیر مستقر، مبین مراد جدی صحاح نیست، آنجا هم قبول می کنم به دلیل اجماع. مراد از اجماع اجماع مرکب است نفی قول ثالث، چون کسی تفصیل قائل نشده است، بین ان خبر حسنی که، شهرتی که مبین صحاح باشد یا نباشد، اگر در خبر حسنی که معارضۀ غیر مستقر بود، شارح بود، مبین بود، من صاحب فصول، من صاحب هدایة المسترشدین قبول کردن، در آنجایی هم که معارض، غیر مستقر نیست قبول می کنم به دلیل این اجماع مرکب، این یک راهش هست، راه دوم هم که گفتم اولویت است، حال خدمت ان هم می رسیم.

جواب شیخ: آقای محترم تمسک به اجماع، چه اجماع بسیط، چه اجماع مرکب یک شرط اساسی دارد و ان شرط اساسی این است که اجماع بتواند قابیلت داشته باشد از قول یا فعل معصوم، رای معصوم، کاشفیت داشته باشد، بتواند تعبدی باشد اما اگر یک اجماع بسیطش یا مرکبش مستند به یک وجه عقلی بود، باید دید ان وجه عقلی چقدر برش دارد، تا کجا کشش دارد، نمی توان گفت اجماع داریم و اجماع هم حجت است. اگر مجمعین، چه در اجماع بسیطش، چه در اجماع مرکبش، گفتند ما به این دلیل این حرف را می زنیم، آن دلیل را نگاه کن، آنهایی که گفتند خبر حسن قابل قبول است، به چه دلیل گفتند قابل قبول است؟ یک حکم عقلی آوردند گفتند و آن علم اجمالی بود، و این از طرف مقابل قابل قبول نبود، همین. اصحاب ظنون خاصه این را قبول نداشتند. اصحاب ظنون خاصه می گفتند ما ظن خاص را قائلیم، شهرت جز ظنون خاصه نیست، خبر حسن جز ظنون خاصه نیست، اصحاب ظنون مطلق می گویند هست. چرا هست؟ چون علم اجمالی داریم به وجود، مخصص، مبین، شاهد و شارح. خب دلیل این است. این دلیل شما از عدم حجیت ظنون فقط جایی را خارج می کند که شارح و شاهد و مبین و مخصص باشد در بین ظنون غیر مظنون الاعتبار. نه آنجا که تعارضی نیست، نه انجا که شارحی نیست، نه انجا که شاهدی نیست، نه انجا که مقید و مخصصی نیست. چطور می خواهید با این اجماع انجا را هم درست کنید؟ مگر این اجماع تعبدی است؟

دلیل دوم شما این بود که اولیت داریم. می گوییم اگر عمل به خبر حسن و شهرت، آنجایی که معارضه دارد، جایز باشد، به طریق اولی، به اولویت قطعیه انجایی که معارضه ندارد حجت است.

جواب: این چه حرفی است؟ اگر خبر حسن و شهرت انجایی که معارضۀ غیر مستقر دارد، معیار قرار گرفت با دلیل و مناط معیار قرار گرفت. این مناط و معیار در خبر حسن، در شهرتی که معارضه ندارد، موجود نیست، چطور می خواهید اولویت درست کنید؟ اولویت قطعیه مال وقتی است که آن مناط موجود باشد، در خبر حسن و شهرتی که طرف معارضه نیست. پس طریق دوم تعمیم هم که مستند به عدم کفایت و عدم کفایت هم مستند بود به عدم کفایت ذاتی اولا چون ظنون مظنون الاعتبار منحصر شده بود به صحیح مزکی به تزکیۀ عدلین. و نیز عدم کفایت بالعرض در اثر این علم اجمالی این وجه تعمیم هم محدود شد.

تا برسیم به وجه سوم تعمیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.